

## چنارهای قیصریه در نهاوند

قاسم شهوریان



چنارها در یک فصل زمستانی در دو دهه‌ی پیش<sup>۱</sup>

پیش از این دریافت و شناخت خودم را از «قیصریه»ی نهاوند بیان کردم<sup>۲</sup> و اکنون می‌خواهم از دو اصله درخت چنار قیصریه بنویسم. می‌دانیم درخت چنار در شرایط مطلوب، معمولاً سه هزار سال عمر می‌کند. پس اگر می‌شنویم هفتصد سال قبل، که

۱- این عکس را همشهری ارجمند جناب آقای غلام‌رضا قیاسی برای فصل‌نامه ارسال داشته‌اند. با تشکر از ایشان. «فرهنگان»

۲- فرهنگان ۲۳ و ۲۲، پیشینه‌ی دخانیات نهاوند (پاورقی صفحه‌ی ۲۱۶ به بعد)

قیصریه را بنا گذاشته بودند، دو اصله درخت چنار در شمال و جنوب آن کاشته‌اند و هنوز به حیات نباتی خود ادامه می‌دهند تعجب نخواهیم کرد.

هفتاد و پنج سال پیش که شخصاً به یاد دارم، این دو درخت چنارهای تنومندی بودند و به قیصریه، که در آن سال‌ها مرکز تجار معتبر و عمده فروش نهاوند بود، رونق و صفایی خاص می‌دادند. شاخ و برگ این دو درخت، سرب‌به‌فلک کشیده بود و به محوطه‌ی شش هزار متر مربعی قیصریه حال و هوایی بهشتی می‌داد.

جوی آب زلالی به عرض یک‌متر از غرب قیصریه به شرق جاری بود و بر سطح شهر مُشرف بود. این جوی پرآب و گوارا آب‌شرب منازل زیر دست قیصریه را تأمین می‌کرد. توضیح این‌که از سال‌های دور، آب شرب منازل اهالی چهارباغ از آب قیصریه بود، ضمن این‌که هر خانه هم چاهی داشت که از آن آب می‌کشیدند و به مصرف خوردن می‌رساندند.

در شمال و جنوب و شرق و غرب قیصریه حجره‌های بزرگی به ردیف ساخته بودند، با انبارهای بزرگی که در پشت مغازه‌ها قرار داشت و از انظار پنهان بود. این حجره‌ها با درهای مُبَت کاری خود جلوه و شکوه کم‌نظیری به بازار می‌دادند. جلوی حجره‌ها آجر فرش شده بود. مغازه‌ها حدود پانزده متر از شمال و از جنوب تا جوی آب فاصله داشتند.

افسوس که «قیصریه» حدود هفتاد سال پیش متروکه شد و تجار این مرکز عمده‌ی شهر، فعالیت خود را به بازارهای دیگر نهاوند منتقل کردند. در این جای مناسبی

نمی دانم برای آشنایی بیش تر با آن سال های قیصریه مطالبی را از قول معمرین آن نقل کنم، زیرا نسل فعلی از پیشینه ی آن بی خبرند.

از جمله دانی این جانب مرحوم فیض الله و هم سن و سال های وی بارها از نظافت و تمیزی چهار فصل این بازار سخن می گفتند و به کارگرانی اشاره می کردند که جلوی مغازه ها را همه روزه آب و جارو می زدند. مخصوصاً در ظهرهای تابستان همگی عادت داشتند کنار جوی آب، فرش و گلیم پهن کنند و پس از ادای نماز ظهر، در جلوی آب، زیر سایه ی درختان چنار، نهار بخورند و تا ساعاتی پس از آن به استراحت پردازند. گفتنی است تنها وسیله ای که هوای گرم تابستانی قیصریه را تلطیف می کرد، همین دو درخت چنار بود.

در عین حال پرندگان چون بلبل، هزارستان، گنجشک، کلاغ، لک لک، قمری با نغمه سرایی در شاخسارهای سر به فلک کشیده ی این دو درخت، شور و غوغای عجیبی بر پا می کردند و صدای آواز دل نشین آن ها حتی از فاصله ی دور شنیده می شد و مردم اغلب از آواز سحرآمیز بلبلان و هزارستان لذت می بردند.

از آن جایی که قیصریه در بلندی واقع شده بود دو درخت چنار آن از دو سه کیلومتری دیده می شد. این دو موجود زیبا و با شکوه برای مردم عموماً و پرندگان خصوصاً مایه ی خیر و برکت بودند و به شهر نهاوند هم رونق بخشیده بودند. به علاوه از هفتصدسال قبل مامن و مسکن چندین نسل پرنده بوده اند و طی قرون و اعصار برای پرندگان میزبانی و برای مردم در تابستان های گرم سایه گستری می کردند. آن ها درخت

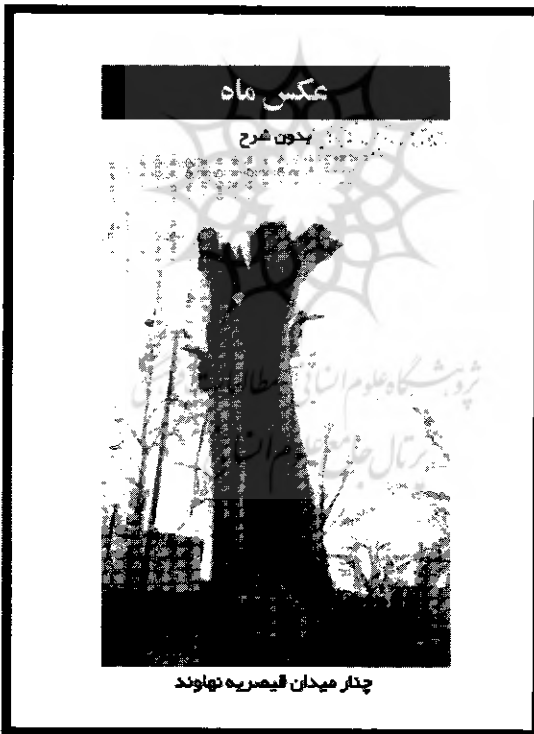
در مدت هفت قرن، صبورانه جوجه‌های پرندگان را در آغوش پرمهر خود جا می‌دادند و از پرندگان پذیرایی می‌کردند و سخاوتمندانه خدمت‌گزار همه بوده‌اند.

عجیب‌تر این که این دو درخت در زمان ناصرالدین‌شاه شاهد محاکمه‌ی یک کلاغ ماده و یک لک‌لک ماده بوده‌اند! ماجرای که ممکن است برای خوانندگان عزیز تعجب‌آور و باورنکردنی باشد. من این اتفاق عجیب را از قول مرحوم پدرم نقل می‌کنم. ایشان در هشتاد سال پیش، که در خانه‌ی حاج علی‌شاه پدر فیض‌الله [دایی این‌جانب] مهمان بوده و در این مهمانی عده‌ای معمر نیز حضور داشته‌اند، این ماجرا را می‌شنود.

ایشان از آنان که شاهد عینی بوده‌اند نقل می‌کند در بهار با صفای سال ۱۲۷۰ شمسی، قبل از ظهر، جوانی به قصد شوخی و بازی و در واقع شیطنت، از درخت چنار شمال قیصریه بالا می‌رود و تخم‌های لک‌لک را از لانه‌ی آن‌ها برمی‌دارد و پس از بالا رفتن از درخت جنوبی قیصریه تخم‌ها را در لانه‌ی کلاغ می‌گذارد و بالعکس تخم‌های کلاغ این درخت را پس از بالا رفتن از درخت قبلی، در لانه‌ی لک‌لک جا می‌دهد! ساعتی از این ماجرا نمی‌گذرد که یک مرتبه بالای هر دو درخت غوغا می‌شود و هر لحظه بر تعداد کلاغ‌ها و لک‌لک‌ها افزوده می‌شود و سروصدای آنان اطراف را فرا می‌گیرد. مدتی صدها کلاغ و لک‌لک روی شاخ و برگ درخت‌ها به شور و بررسی می‌نشینند و سپس هر کدام به نوبت و نجواکنان به لانه‌ی هر درخت سر می‌زنند و به محل خود برمی‌گردند و مدتی سکوت برقرار می‌شود.

ناگهان کلاغ‌ها در بالای چنار اول و لک‌لک‌ها در بالای چنار دوم به کلاغ ماده و لک‌لک ماده حمله می‌کنند و طولی نمی‌کشد که لاشه‌ی خون‌آلود و تکه‌تکه شده‌ی آن دو به زمین می‌افتد و گوشت و پر آن‌ها در محوطه‌ی قیصریه پخش می‌شود و سپس کلاغ‌ها و لک‌لک‌ها درخت را ترک می‌کنند و ماجرا خاتمه می‌یابد!

این داستانی بود که در اغلب میهمانی‌ها درباره‌اش صحبت می‌کردند و نظر به این که راویان این ماجرا مردانی متدین و پای‌بند به اصول اخلاقی و انسانی بودند نمی‌توان سخن آنان را دروغ و ساختگی دانست. هرچند درک و هضم آن برای ما مشکل است.



فردای نهاوند ، شماره‌ی ۵۶، خرداد ۸۴

اما انگیزه‌ی من از بیان پیشینه‌ی این دو درخت دیدن عکسی از نشریه‌ی منلی «فردای نهاوند» شماره‌ی ۵۶، خرداد ۱۳۸۴ بود که نشان می‌داد چگونه یکی از آن‌ها در حال نابود شدن است! آیا چنین عکس و سندی نشانه‌ی قساوت و بی‌مهری ما انسان‌ها نسبت به این درخت‌ها نیست؟! به قول منوچهری شاعر پر احساس قرن پنجم:

طاووس بهاری را دنبال بکنند      پرش ببریدند و به گنجی بفکنند،

وان پر نگارنش بر او بازنبندند      با او نشینند و نگویند و نخندند...

لطفاً این عکس بدون شرح را ببینید، روزگاری این درخت و این موجود بی‌گناه، چنار باشکوهی بود که زینت بخش شهر نهاوند و خدمت‌گزار همشهریان و خانه و کاشانه‌ی امن هزاران پرنده بود و قرن‌ها موجودات و مخلوقات خداوندی از وجود بابرکتش بهره می‌بردند. آیا سزای چنین موجود فرشته‌صفتی همان است که آگاهانه و ناخودآگاه در حقش روا داشته‌ایم؟  
به قول فرخی یزدی:

گر شد از جور شما خانه‌ی موری ویران      خانه خویش محال است که آباد کنید

رتال جامع علوم انسانی

۱- پیش از این، در صفحه‌ی دوم جلد فرهنگان ۱۶ (تابستان ۸۲)، «میدان قیصریه و درخت‌هایش» که به صورتی زیبا و شاداب و با هنرمندی استاد محمد تقی قیاسی نقاشی آبرنگ شده بود به چاپ رسیده است. «فرهنگان»